

تحزب در نگرش آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی
محمدرضا علی حسینی عباسی^۱ - سیدخدایار مرتضوی اصل^۲ - سید عطاءالله سینایی^۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۲

چکیده:

از دهه ۱۸۲۰ به بعد، احزاب به عنوان راهکاری برای تحقق مردم سالاری پدیدار و در اداره کشورها صاحب نقش گردیدند. در ایران نیز در پی مشروطه، احزاب شروع به فعالیت نمودند. اما متأثر از شرایط، نقش آنها در حاکمیت متفاوت بود. در این مقاله با روش هرمنوتیک مولف محور به عنوان گامی در سیر تکاملی تحقیقات در زمینه جایگاه احزاب در ایران، چگونگی نگرش و نقش هاشمی رفسنجانی به عنوان یکی از عناصر فعال در مبارزات قبل از انقلاب و از پایه‌های حکومت در بعد از انقلاب را به عنوان سوال محوری مطرح می‌نماییم. پس از بررسی می‌بینیم که وی معتقد به کارهای تشکیلاتی و مدنی، و تحزب بوده و از موسسین جامعه روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی و حزب کارگزاران سازندگی می‌باشد. او امکان تحقق تحزب را تابع شرایط سیاسی و درک جامعه می‌دانست و مشوق نظام نوین حزبی در ایران بود.

واژگان کلیدی: تحزب، انقلاب اسلامی، هاشمی رفسنجانی، دموکراسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

JPIR-2009-1528

۱- دانشجوی دکتری علوم سیاسی (مسائل ایران)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲- استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران: نویسنده مسئول
skmortazavia@gmail.com

۳- استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

مقدمه

بشر از دیرباز، حتی آن‌موقع که در غارها زندگی می‌کرد، برای اداره خود و فرزندان و بعد طایفه و بستگانش، نیازمند همفکری و مشورت با هم‌نوعان بود. مشورت در حکومت‌های باستان ایران، رم و یونان و در جوامع کوچکتر و بزرگتر، رواج داشته و در تاریخ نمونه‌های بسیاری از شوراهای مشورتی، گروه‌ها و دستجات حزب گونه در نقاط مختلف زمین قابل ملاحظه است. پس از قیام پیشه‌وران و مذهبیون انگلیس علیه پادشاهی آن کشور، در اوایل قرن سیزدهم که منجر به تصویب مگناکارتا^۱ یا سند تعهدات حکومت انگلیس نسبت به حقوق مردم، در سال ۱۲۱۵ گردید و نماد دموکراسی و زیربنای قانون در انگلیس بود. (کلایر و جولین^۲، ۲۰۱۴: ۳۴) زمینه برای موضوع حزب در غرب مهیا شد. بعد از رنسانس در اروپا و بالاخص بعد از انقلاب کبیرفرانسه، کم‌کم بحث حزب به‌شکل جدی‌تری مطرح گردید و تکامل یافت و با حزب دموکرات آمریکا در سال ۱۸۲۸ و حزب محافظه کار انگلیس در سال ۱۸۳۴ رسمیت یافت. (سوزا و مولن^۳، ۲۰۱۷: ۶۵) امروزه، بسیاری از کشورها دارای نظام پارلمانی بوده و بر اساس برنامه‌های احزاب گوناگون اداره می‌شوند.

در ایران اما، در زمان ناصرالدین شاه که آوازه دموکراسی و احزاب سیاسی اروپا به گوش ایرانیان نیز رسیده بود، میرزا ملکم خان در سال ۱۲۷۴ شمسی اقدام به تشکیل انجمن-گونه‌ای بنام فراموشخانه نمود. این تشکیلات که نخستین سازمان فراماسونری در ایران بود، در سال ۱۲۷۸ ش به‌وسیله ناصرالدین شاه، تعطیل شد. (رائین، ۱۳۴۰: ۴۲۵ و ۴۳۰) در آن دوران کم‌کم انجمن‌های مخفی، دوره‌های خانگی و جمع‌های کوچک خودمانی شکل گرفت و گاهی هم افرادی در حضور بعضی از علمای دینی، دور هم جمع می‌شدند و به مباحث سیاسی و اجتماعی می‌پرداختند که شاید اینگونه محافل و بحث‌ها، از زیربناهای حرکت مشروطه خواهی در زمان مظفرالدین شاه بود.

مدتی پس از صدور فرمان مشروطه، حزب اجتماعیون عامیون که متأثر از حزب سوسیال دموکرات یا همت قفقاز بود، ایجاد شد. این حزب گرایش انقلابی، سکولار، چپ‌گرایانه و معطوف به تغییرات رادیکال داشت و معتقد به جدایی روحانیت از قدرت سیاسی بود. علاوه بر آن، حزب اجتماعیون اعتدالیون که گرایش محافظه کاری، اعتدالی و مذهبی داشت نیز، تاسیس گردید. این دو حزب

^۱-Magna Carta

^۲- Claire Breay and Julian Harrison

^۳- Souza, Dinesh and Molen, Grald

در راس احزاب آن دوره، قرار داشتند و در مجلس دوم، دارای تعداد قابل توجهی نماینده بوده و تا مجلس پنجم در اداره کشور دخیل شدند. احزاب دیگری چون حزب ترقی و حزب اتفاق و ترقی خواهان جنوب کشور هم وجود داشتند که نفوذ قابل توجهی پیدا نکردند. (بهار، ۱۳۲۳: ۱۱-۱۳)

احزاب در ایران در دو مقطع مشروطه و در دهه ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ دارای جایگاه مردمی بودند. در مقطع اخیر انگلیس در کشور فعال بود و نظام حزبی ایران متأثر از حضور آن کشور بود قرار داشت. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که آمریکاییان در کشور متنفذ گردیدند. هر ساله نقش و جایگاه تحزب در کشور محدودتر می گشت. تا اینکه احزاب در دهه ۴۵ تا ۵۵ تماماً شکل تشریفاتی و درباری به خود گرفتند. "احزاب دولتی گروه‌هایی هستند که به‌خاطر علت وجودیشان، با دولت پیوند خورده و به‌صورت فرمایشی شکل می‌گیرند". (مقصودی، ۱۳۸۰) "احزاب دولتی به معنای واقعی کلمه مفهوم حزب را برآورده نمی‌کنند، بلکه عموماً توسط دولت مردان و در تقابل با احزاب سیاسی حاضر در کشور ایجاد می‌شوند. در حقیقت کارکرد اصلی این احزاب فرمایشی در جوامع استبدادی «ضد حزب» بودن آنهاست؛ به‌صورتیکه با مهار پتانسیل‌های سیاسی سایر احزاب، جلوی کارکرد واقعی احزاب سیاسی را گرفته و به مطالبات سیاسی مردم جهت دهی مورد نیاز حاکمیت را بدهند". (مظفری ۱۳۸۷)

اصولاً مبارزین سیاسی و پاره‌ای روحانیون و روشنفکران و برخی از اهالی بازار و کسبه و مردم، با احزاب قبل از انقلاب، موافق نبودند. البته اکثریت قریب به اتفاق روحانیون اگر وابسته به دولت نبودند اما دخالت در سیاست را هم جایز نمی‌دانستند که از آن جمله آیت الله بروجردی از قدیمی‌ترها و آقای مصباح یزدی از معاصرین می‌باشند. این دیدگاه یا از روی تشخیص شرعی مبنی بر عدم ورود مذهب در حکومت بود مانند آیت الله بروجردی و یا تقیه جهت مشکلات زندان و تعقیب و دستگیری، مانند آیت الله مصباح. اما روحانیونی همچون آیت الله هاشمی بر عکس این علما، معتقد به مبارزه علیه رژیم شاه بود اما ورود به احزاب تشریفاتی آن زمان را جایز نمی‌دانست و از آن پرهیز می‌کرد. نه به‌دلیل عدم اعتقاد به اصل تحزب و یا تشکل، بلکه بیشتر به‌دلیل همان تشریفاتی بودن و حکومتی بودن احزاب و هم به‌دلیل فضای حاکم بر مراکز دینی و حوزه‌های علمیه و جو عمومی جامعه که نگاه مثبتی به احزاب سیاسی نداشتند. اما پس از انقلاب اسلامی ایران و در حالیکه هنوز قانون احزاب تصویب نشده بود، اکثر گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی و یا مسلح فعال در دوران ۴۲ تا ۵۷ تجدید سازمان یافته و شروع به فعالیت کردند. تعدادی از آنها در طمع قدرت، دست به مبارزه مسلحانه علیه جمهوری نوپا زدند و یا

ارتباط جاسوسی و براندازی علیه کشور با سایر کشورها برقرار نمودند، تا اینکه اولین قانون احزاب در جمهوری اسلامی، در هفتم شهریورماه ۱۳۶۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. (هاشمی، ۱۳۶۰: ۲) و براساس آن، تعدادی از احزاب و سازمان‌ها که در چارچوب این قانون قرار نمی‌گرفتند، از صحنه سیاسی لااقل به شکل علنی خارج شدند. آنچه باقی ماند، عبارت بود از: حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (متشکل از گروه‌های کوچک مسلح قبل از انقلاب)، حزب موقوفه اسلامی، جامعه روحانیت مبارز که بعداً مجمع روحانیون مبارز از آن جدا شد، حزب اسلامی کار و اینها در اداره کشور نقش حزبی بارزی نداشتند، لکن اعضای شاخص آنها به دلیل نفوذ در حکومت و هم از جایگاه شخصیت حقیقی و نه حزبی، در اداره کشور، دخیل بودند.

هاشمی در بعد از انقلاب بلافاصله به فکر تشکیل حزب جمهوری اسلامی افتاد و پس از آن نیز با حمایت از تشکل "جمعی از کارگزاران سازندگی" موجب ورود موثر احزاب در انتخابات گردید. از نظر او حزب، افراد را، براساس باورها و سلیق سیاسی-اقتصادی و مدیریتی، گرد هم جمع آوری و سازماندهی می‌کند، تا از طریق انتخابات، بتواند آنها را در اداره کشور براساس همان باورها و سلیق دخیل نماید. با وجود جایگاه موثر هاشمی در حاکمیت، تحزب در کشور تا سال ۱۳۷۴ تحرکی نداشت. پس از آن نقش هاشمی در ایجاد تحرک در سیستم حزبی در کشور چه بود؟ و او تحزب را برای اداره حکومت تاچه حدی لازم می‌دانست و در این رابطه چه تدابیری را اندیشید و در اعمال تفکر خویش تا کجا موفق بود و این توفیق چه تاثیری بر تحقق مردم سالاری در کشور داشت؟

اهمیت موضوع

امروزه تحزب یکی از متداولترین ابزار دخالت مردم در حاکمیت است. در ایران نیز بلافاصله پس از انقلاب اسلامی، حزب جمهوری اسلامی تشکیل گردید، اما پس از مدتی در سال ۱۳۶۶ منحل شد. هاشمی رفسنجانی هم در تشکیل و هم در انحلال آن نقش تعیین کننده داشت. اینکه آیا انحلال آن به دلیل عدم استقبال هاشمی و سایر عناصر اصلی حکومت از تحزب بوده و یا دلایل دیگری داشته، نیازمند بررسی دقیق‌تر است. در این رابطه باید بررسی کرد که عناصر اصلی حاکمیت و از جمله هاشمی رفسنجانی، در مورد تحزب چگونه می‌اندیشیدند و اینکه آیا ایشان اعتقادی به تحزب داشته؟ اگر داشته چرا در دوران ریاست جمهوری او تحزب نقش بسزایی در حاکمیت نداشته است؟ مشکلات تحزب در ایران از دیدگاه ایشان چه بوده است؟ چگونه بعد از گذشت بیش از یکصد سال از نهضت مشروطه و تشکیل حزب در ایران و

پس از سپری شدن بیش از چهل سال از انقلاب اسلامی، هنوز تحزب در کشور به معنای صحیح آن محقق نگردیده است؟ ریشه‌یابی دلایل و عوامل موثر در این موضوع از ضرورت‌های امروز و فردای جامعه ایرانی است و در این زمینه بررسی دیدگاه کسانی که هم در ایجاد تحزب نقش موثر داشته و هم در عرصه اجرایی حاکمیت، مسئولیت‌های کلان داشته‌اند، از اهمیتی مضاعف برخوردار است و بدون تردید هاشمی رفسنجانی از جمله چنین شخصیت‌هایی است که از لحاظ نظری و فکری دارای دیدگاه خاص بوده و ابراز نظرهایی در این زمینه از وی بجا مانده است که در اینجا به تحلیل و بررسی آنها می‌پردازیم. بررسی ما این فرضیه را ثابت می‌کند که از نظر هاشمی حزب، افراد را، براساس باورها و سلايق سیاسی-اقتصادی و مدیریتی، گردهم جمع آوری و سازماندهی می‌کند، تا از طریق انتخابات، بتواند آنها را در اداره کشور براساس همان باورها و سلايق دخیل نماید.

پیشینه تحقیق

برخی آثاری که موضوع آنها به محتوای مقاله حاضر مرتبط و نزدیک است به اختصار معرفی می‌شوند.

کولایی و همکاران (۱۳۹۵) طی مقاله "نوسازی و تحزب؛ مطالعه موردی دولت هاشمی رفسنجانی" ضمن بررسی رابطه توسعه و تحزب، در رابطه با هاشمی به این جمع‌بندی می‌رسند که میان نوسازی دولت هاشمی و شکل‌گیری حزب کارگزاران ارتباطی وثیق وجود دارد، زیرا نوسازی دولت هاشمی، دگرگونی‌های شایان توجهی در شاخص‌های توسعه در ایران ایجاد کرد که به احیای طبقه متوسط جدید و مبنای شکل‌گیری حزب کارگزاران و پیروزی‌های آن حزب در انتخابات بعدی منجر شد و حزب کارگزاران را به عنوان یک نیروی اصلی مدافع اصلاحات سیاسی و اقتصادی، آزادی‌های اجتماعی و مدارای فرهنگی وارد فضای سیاسی ایران کرد.

شکوری و همکاران (۱۳۷۸) مقاله‌ای با عنوان "تحزب و حزب جمهوری اسلامی از نگاه آیت الله هاشمی رفسنجانی" در نشریه یاد در زمینه تحزب در اندیشه هاشمی منتشر کرده‌اند. این مقاله حاصل مصاحبه نویسندگان با هاشمی رفسنجانی است و نظرات ایشان را در مورد تعریف و دیدگاه اسلام از تحزب بیان و تشریح می‌نماید. برخی از مطالب آن در این پژوهش مورد استفاده قرار می‌گیرد اما چون صرفاً یک مصاحبه و نقل قول است، تحلیلی دقیق و علمی از دیدگاه هاشمی به تحزب را در اختیار پژوهشگران قرار نمی‌دهد و صرفاً اطلاعات خام محسوب می‌گردد.

زیبا کلام و همکاران (۱۳۸۷) در کتاب "هاشمی بدون روتوش" که حاوی سوالات زیادی از

هاشمی در مسائل حزب و سیستم حزبی می‌باشد نظرات هاشمی را در این موارد بدون تحلیل و به شکل داده‌های دست اول آورده است که در این مقاله از مطالب آن استفاده می‌گردد. مصاحبه‌های متعددی با هاشمی رفسنجانی در مناسبت‌های گوناگون به عمل آمده است که در پاره‌ای از آنها به موضوع تحزب اشاره شده و در این مقاله از آنها در جایگاه خود استفاده خواهد شد. از آن جمله هفته نامه مثلث می‌باشد. مصاحبه‌های گوناگونی از افراد مختلف در رسانه‌ها و نشریات وجود دارد که در مورد دیدگاه هاشمی و تحزب اظهار نظر شده است. از آن جمله مصاحبه فاطمه هاشمی با روزنامه اعتماد است که فرازی از آن در این مقاله آمده است.

روش اجرای تحقیق

در این تحقیق از روش هرمنوتیک قصدگرا یا مولف محورا استفاده می‌شود. بر پایه این روش برای فهم دیدگاه متفکر، هم به آثار و متون وی مراجعه می‌شود و هم زمینه اجتماعی و شرایط تاریخی که وی در آن می‌زیست، بررسی می‌گردد و با بررسی آثار وی در بستر تاریخی و اجتماعی به مراد و منظور او دست می‌یابیم. همچنین، برای درک بهتر و عمیق‌تر اندیشه یک متفکر باید آثار و افکار سایر متفکران معاصر وی نیز بررسی شود. در این روش مقوله زبان نیز جایگاه مهم و تعیین کننده‌ای دارد. بدینسان که دستیابی به معنای مفاهیم و واژگان سیاسی و اجتماعی با توجه به فهم هنجارها و عرف حاکم بر زمانه و کاربرد آنها توسط سایر متفکران میسر است. جمع آوری داده‌ها، از طریق مطالعات کتابخانه‌ای صورت می‌گیرد.

هاشمی و تحزب

- قبل از انقلاب

همانگونه که در مقدمه اشاره شد قبل از انقلاب و در زمان حکومت پهلوی دوم تا کودتای ۲۸ مرداد، اداره کشور مستقیماً تا حدود زیادی در اختیار انگلیس بود. انگلیسی‌ها اصولاً نقش اساسی در اداره کشور به احزاب می‌دهند لذا احزاب نیز در ایران و سایر کشورها چون هندوستان، در کنار سایر قدرت‌های دخیل در حکومت، مجال بیشتری برای فعالیت‌های حزبی داشتند. از سقوط سلطنت نظامی رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰ تا ظهور سلطنت نظامی محمدرضا شاه در مرداد ۱۳۳۲، قدرت بین پنج قطب جدا از هم یعنی دربار، مجلس، کابینه، سفارتخانه‌های خارجی و عامه مردم دست به دست می‌شد. به محض آنکه احزاب سیاسی فرصت یافتند تا الهام بخش، برانگیزنده و نماینده منافع گروهی مختلف باشند، عامه مردم فوراً به صورت نیروهای اجتماعی

رقیب درآمدند. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۵۳) در دوره سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ تنها دوره‌ای در تاریخ معاصر که ایران از نظام سیاسی باز برخوردار بوده است. (همان: ۴۹۰) پس از کودتای ۲۸ مرداد کم‌کم جایگاه تحزب تضعیف و احزاب بیشتر حالت نمایشی و فرمایشی به خود گرفتند. تا اینکه در سال ۱۳۵۴ دستور انحلال کلیه احزاب صادر و تنها حزب رستاخیز باقی ماند و اعلام شد که هر ایرانی باید عضو این حزب باشد در غیر این صورت باید کشور را ترک نماید.

با مطالعه آثار هاشمی مربوط به قبل از انقلاب، فرازی را در نفی یا تایید احزاب به دلیل کنترل شدید ساواک نمی‌توان یافت. چنین اظهار نظری اگر در کتابی می‌آمد از چاپ آن جلوگیری می‌شد و اگر در مجله‌ای یا نشریه‌ای اتفاق می‌افتاد، موجب تعطیلی آن می‌گردید. اما نگرش ایشان در قبل از انقلاب در زمینه احزاب را از گفته‌ها و نوشته‌های وی در بعد از انقلاب می‌توان دریافت. هاشمی در مورخه ۸۰/۱۲/۷ در دیدار با شورای مرکزی خانه احزاب می‌گوید: "در صدر مشروطه دوره دموکراسی خیلی کوتاه بود. قبل از اینکه احزاب نهاده شده به هم خورد. در زمان پهلوی خیلی زمینه نداشت. زمان محمدرضا شاه هم اول خوب اوج گرفت. هفت، هشت، ده سال اول پیشرفت هم کردند و به ملی کردن صنعت نفت رسیدند و دولت هم تشکیل دادند. احزاب خیلی موثر بودند که به دولت مصدق رسیدند. در مقابل هم حزب توده بود که خوب فعالیت می‌کرد. برای سیاسی کردن مردم خیلی موثر بود. در زمان شاه احزاب رسمی تشکیل شد. ولی چون ریشه‌اش درخواست دربار بود به جایی نمی‌رسیدند. آخرین حزب، هم حزب رستاخیز بود. منتهی دیگر خاصیت ایمان حزبی در آن نبود. در بین بخش اصلی مردم که متدینین بودند، عقیده‌ای به تحزب واقعاً وجود نداشت. در جوانی، آن موقع که حزب توده شلوغ می‌کرد. یکی از بحث‌های مفصل ما، مخالفت با حزب بود. طلبه که بودیم دید بدی نسبت به حزب داشتیم و در حوزه هم اینگونه بود کسی علاقه‌ای به حزب نداشت." (هاشمی، ۱۳۸۰: ۲۵۵-۲۷۰)

هاشمی در قبل از انقلاب دارای تفکر تشکیلاتی بود که اینک در پاره‌ای موارد از سازمان‌ها و گروه‌های مسلح مبارز نیز حمایت کرده است. هاشمی در روزهای اول انقلاب در رابطه با تشکیلات می‌نویسد: "وضع آشفته‌ای بود و هیچ چیز در دست ما نبود، نه پلیس، نه تشکیلات مناسب، نه یک گروه منسجم اولین چیزی که در آن شرایط به ذهن همه ما رسید، خلاء تشکیلات بود. همه دوستان احساس کرده بودند که اگر ما تشکیلاتی درست داشتیم، دچار این آشفتگی‌ها نمی‌شدیم. پیش از این و در همان روزهای آزادی من از زندان، بحث حزب شده بود و تلاشی هم برای فراهم کردن مقدماتش کرده بودیم، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نظرم آن بود که

به هر حال تشکل یک ضرورت است. برای جدی کردن مسایل، تشکل‌های کوچک سری داشتیم. ولی این تشکل‌های سری خیلی محدود بودند و خاصیت حزب را نداشتند. با این همه یک ضرورت برای کار کردن بود". (هاشمی، ۱۳۷۶: ۳۳۷)

ما در دوران مبارزه در حاکمیت رژیم شاه دید خوبی نسبت به حزب نداشتیم. به این دلیل که اگر حزبی می‌خواست با میل و تأیید آنها تأسیس بشود، معلوم بود که چیز خوبی در نمی‌آمد. همه چیز زیر نظر آنها بود و خیلی محدودیت داشت. احزابی که آنها دوست داشتند پیدا بود که احزاب فرمایشی بود. اصولاً حزب دولتی در آن زمان اصلاً زمینه مردمی نداشت، آنهایی هم که تشکیل می‌دادند، فقط فرصت طلب‌ها در آن عضو می‌شدند. تشکیل حزب مردمی، اسلامی و مبارز تقریباً ممکن نبود. احزاب کوچکی هم که در گذشته درست شده بودند خیلی موفق نبودند. البته حرکت‌هایی کرده بودند، اما زود شناخته شده و از بین رفته بودند. از نظر اسلامی نظرمان این بود که به هر حال تشکل برای جدی کردن مسایل یک ضرورت است. تشکل‌های کوچک سری داشتیم. ولی این تشکل‌های سری خیلی محدود بودند و خاصیت حزب را نداشتند. با این همه برای کار کردن یک ضرورت بود. (شکوری و معادیخواه، ۱۳۷۸) لذا می‌توان گفت که هاشمی دارای تفکری تشکیلاتی بوده و بر ضرورت تحزب تأکید داشته است. او حزب را عاملی برای انسجام کسانی که همفکرند می‌دانسته و آن را وسیله‌ای برای دخالت قانونی در مدیریت کشور قلمداد می‌کرده است. اما در قبل از انقلاب که احزاب تشریفاتی بودند و نهایتاً منجر به سیستم تک حزبی بنام حزب رستاخیز شدند، تحزب را وسیله‌ای در اختیار شخص شاه و حاکمیت غیر دموکراتیک مستولی بر کشور می‌دانست.

- بعد از انقلاب

- ضرورت و تأکید بر تحزب:

گفتیم که هاشمی در قبل از انقلاب اگر چه اساس تحزب را قبول داشت اما ورود به احزاب تشریفاتی آن دوران را جایز نمی‌شمرد. اما بعد از انقلاب با فوریت، اقدام به تشکیل حزب جمهوری اسلامی نمود. وی در روزهای اول انقلاب در رابطه با ایجاد تشکیلات حزبی می‌نویسد: "وضع آشفته‌ای بود و هیچ چیز در دست ما نبود، نه پلیس، نه تشکیلات مناسب، نه یک گروه منسجم ... اولین چیزی که در آن شرایط به ذهن همه ما رسید، خلاء تشکیلات بود. همه دوستان احساس کرده بودند که اگر ما تشکیلاتی درست داشتیم، دچار این آشفتگی‌ها نمی‌شدیم. پیش از این و در همان روزهای آزادی من از زندان، بحث حزب شده بود و تلاشی هم برای فراهم کردن مقدماتش کرده بودیم، اما با مخالفت امام روبه رو شده بود. امام از اول نسبت به حزب

بدبینی خاصی داشتند و آن را موجب تفرقه می‌دانستند. امام که در عراق بودند، آقای طاهری خرم آبادی سفری به آنجا برای نظرخواهی از ایشان داشتند که پاسخ امام منفی بود". (هاشمی، ۱۳۷۶: ۳۳۷) البته در قوانین سنوات قبل از انقلاب، تشکیل حزب، به جز حزب رستاخیز، ممنوع بود و امکان تشکیل حزب علنی به معنایی که در قوانین کشور ثبت شده باشد وجود نداشت و قانون وقت اجازه تشکیل حزبی جز حزب رستاخیز را نمی‌داد. لکن منظور هاشمی از حزب در عبارت فوق، تشکیل یک گروه برای مبارزه می‌باشد. وی در ۵/۱۲/۵۹ در مسجد هرنندی تهران در تاکید بر ضرورت وجود حزب در بعد از انقلاب، می‌گوید: "از موافقت امام با دولتی که تشکیل دادیم، دو سه روز گذشته بود. خودم در مدرسه علوی برای تشکیل حزب خدمت امام رفتم و گفتم آقا دارید می‌بینید که همین تشکیلات نیم‌بند دوران طاغوت که اینها داشتند، این قدر کار ساز بود که الان توانستند دولت تشکیل دهند. پس چرا مسلمانها و عامه مردم متشکل نشوند و همدیگر را پیدا نکنند و کشف نکنند و تربیت نکنند و با هم آشنا نشوند؟ برای اینکه کارهای زیادی در این کشور داریم. ما الان پانصد فرماندار می‌خواهیم و بیش از این بخشدار می‌خواهیم و همه اینها معاون می‌خواهند و چقدر رئیس دبیرستان، دبستان، استاد دانشگاه و چقدر رئیس اداره می‌خواهیم. باید آدم‌های حساب شده، تربیت شوند. این همه جوان و این همه نیروهای خلاق مسلمان که داریم، باید یک جایی سازمان بدهیم و با هم مربوط کنیم. در آن بحبوحه گرفتاری یادتان است ما در ۲۲ بهمن پیروز شدیم و ما روزهای اول اسفند حزب را تشکیل دادیم؛ یعنی ۱۰ یا ۱۲ روز نگذشته بود که حزب را اعلان کردیم... این نشان می‌دهد که چقدر مسأله برای ما شتاب داشت و امام هم قبول کردند. در همان روزهای اول پیروزی، تشکیل حزب اعلام شد با چنان احساس نیاز و ضرورتی، در آن روزهایی که به شدت دچار کمبود وقت و تراکم کار و مسئولیت بودیم، ناگزیر بخشی از وقت خود را صرف حزب می‌کردیم". (هاشمی، ۱۳۷۶: ۳۳۶)

هاشمی در تاریخ ۷/۱۲/۸۰ در رابطه با اهمیت وجود حزب، برای سامان دادن به مدیریت دولت و پرهیز از اداره‌ی هیئتی کشور، در دیدار با شورای مرکزی خانه احزاب می‌گوید: "اولین تجربه آزادی، امام را قانع کرد که حزب لازم است. خیلی روشن بود. خودم پیشقدم بودم. وقتی که خواستیم دولت تشکیل بدهیم، چیزی در دست ما نبود، جمعی حزب داشتند. آنها هم قبول کردند و ما هم آنها را قبول داشتیم. وقتی که دولت آقای مهندس بازرگان تشکیل شد، من یکی، دو روز بعد خدمت امام رفتم و گفتم که تا به حال شما مسئول کشور نبودید، الان مسئول هستید. در قدم اول شما نیازمند به حزب شدید. منتهی گفتید که من دولت حزبی

تشکیل ندادم، شخصی است. آیا می‌خواهید همین گونه ادامه بدهید؟ کارها مشکل‌تر می‌شود. می‌خواهیم قانون اساسی بنویسیم و تصویب کنیم. کارهای مردمی داریم. گروه‌ها قبل از پیروزی فعال شده بودند که بعد اوج گرفته بود. ایشان موافقت کردند و گفتند که بروید تشکیل بدهید و قول کمک هم به ما دادند". (هاشمی، ۱۳۸۰: ۲۷۰-۲۵۵) هاشمی با استدلال به اینکه رئیس و تعداد قابل توجهی از اعضای دولت موقت از اعضای نهضت آزادی که یک گروه منسجم است، برگزیده شده‌اند، برای رهبری انقلاب استدلال می‌آورند که برای تشکیل دولت و اداره کشور نیاز به سازماندهی و تشکیلات است و با همین استدلال موافقت ایشان را برای تشکیل حزب کسب می‌نمایند. "پس از موافقت امام، آقایان محمد حسین بهشتی، عبدالکریم موسوی اردبیلی، اکبر هاشمی رفسنجانی، سید علی خامنه‌ای و محمد جواد باهنر به عنوان بنیانگذاران و موسسین حزب جمهوری اسلامی اقدام به تأسیس آن نمودند. حزب جمهوری اسلامی به طرز وسیعی مورد اقبال عامه مردم قرار گرفت. (بشیری، ۱۳۹۴: ۴۰۱)

تقریباً تمام یا بسیاری از مقامات کشور در این حزب عضویت داشته و حتی از کمک مالی منحصر بفرد رهبری کشور نیز برخوردار بودند. در انفجار دفتر این حزب، بسیاری از مقامات کشور و نمایندگان مجلس شهید شدند. "آقای صانعی تلفن کرد و خبر داد که در دفتر حزب جمهوری اسلامی بمبی منفجر شده و عده‌ای شهید شده‌اند، وحشت کردیم، جلسه مشترک نمایندگان و مسئولان اجرایی حزب بود. در تلفن‌های بعدی از اطلاعات رسید که بمب در همان سالن سخنرانی آقای بهشتی منفجر شده است در حالیکه نزدیک به یک صد نفر از افراد موثر مملکت حضور داشته‌اند و ساختمان ویران شده و همگی زیر آوار رفته‌اند." (نقل از هاشمی (بشیری، ۱۳۹۴: ۲۹۴ و ۲۹۵)

هاشمی در ۱۳۵۹/۱۲/۵ در سخنرانی مسجد هرنندی تهران، در اهمیت حزب می‌گوید: البته یک بحث طولانی باید بشود که اصلاً خاصیت حزب در اداره کشور و در رشد مردم چیست؟ اگر حرکتها سالم و صحیح باشد و به اصول و مقررات عمل کنند، احزاب می‌توانند، مفید باشند. چون گروهی سعی می‌کند برنامه فرهنگی داشته باشد. آگاهی بدهد. درس داشته باشد، کلاس داشته باشد، نظم داشته باشد و با مقررات عمل کند و خود بخود همه احزاب کلاس‌هایی برای افراد و اعضا خود می‌شوند. البته در صورتی که سالم حرکت شود. امیدواریم ما به آن نقطه برسیم. بحث دیگر این است که حالا که این طوری است، آیا ما باید حزب داشته باشیم یا نه؟ ما مسلمانها که انقلاب کردیم و دولت تشکیل داده‌ایم و این کشور و این انقلاب از آن مسلمان-هاست، آیا اینها حزب لازم دارند یا لازم ندارند؟"

از سخنان هاشمی علاوه بر تاکید بر ایجاد حزب، می‌توان فهمید که وی از همان اوایل در رابطه با نقش حزب، نیز مانند بسیاری از اندیشمندان علوم انسانی چون جوزف شلزینگر، اپشتاین، آنتونی داونز، معتقد است حزب، نیروهای همفکر را سازمان‌بندی کرده آموزش می‌دهد و برای به‌دست گرفتن قدرت و اداره کشور مورد استفاده قرار می‌دهد. او همچنین همگام با صاحب نظرانی چون ادموند برک و رونالد ریگان، تحزب را علاوه بر کسب مناسب نیازمند اشتراک پایه‌های عقیدتی نیز می‌داند. به‌علاوه آن‌را راهکاری برای ساماندهی مشارکت بیشتر مردم در اداره کشور می‌شمارد. می‌توان گفت از نظر هاشمی حزب، افراد را، براساس باورها و سلیق سیاسی-اقتصادی و مدیریتی، گردهم جمع آوری و سازماندهی می‌کند، تا از طریق انتخابات، بتواند آنها را در اداره کشور دخیل نماید.

آنتونی داونز: "در وسیع‌ترین معنا یک حزب سیاسی ائتلافی از انسانهاست که در پی کسب مهار دستگاه دولت از طریق قانونی هستند. منظور ما از ائتلاف، گروهی از اشخاص است که اهداف مشترک خاصی دارند و برای تحقق آنها با یکدیگر همکاری می‌کنند." داونز در پی کسب مهار دولت از طریق خط دهی به انتخابات است. (۱۸۸۳: ۵-۲۴)

جوزف شلزینگر معتقد است که: "یک حزب سیاسی، گروهی است که برای کسب مهار حکومت به نام آن گروه، از طریق پیروزی در انتخابات مربوط به مناصب عمومی تشکیل یافته است." به اعتقاد شلزینگ حزب می‌تواند با مهار حکومت، در تحکیم دموکراسی و قانونگذاری که از شاخص‌های حکمرانی خوبند موثر باشد. (۱۹۹۱: ۶)

لئون دی اپشتاین: "منظور از حزب سیاسی گروهی، اگرچه با سازمانی ضعیف است که در پی انتخاب شدن به عنوان مقام‌های حکومتی تحت یک عنوان مشخص باشد." (۱۹۸۰)

رونالد ریگان رئیس جمهور جمهوریخواه آمریکا می‌گوید: "حزب سیاسی یک گروه اخوت نیست. شبیه به کراوات‌های مدارس قدیم نیست تا بدان ملبس شوند. شما به خاطر برخی باورها در زمینه آنکه حکومت چگونه باید اداره شود در یک حزب سیاسی گرد هم می‌آیید." (۱۹۸۴)

ادموند برک: یک حزب کالبدی از انسان‌های متحد، جهت ارتقای منافع ملی، از طریق کوشش‌های مشترکی است که مبتنی بر بعضی اصول مورد توافق همگی آنان باشد. "از نظر برک و ریگان حزب باید بر اساس باورها و عقیده انسانها شکل بگیرد. (۱۷۷۰: ۳۱۷)

- از نظر هاشمی تحزب نیازمند زمینه‌های اجتماعی است: در ابتدای انقلاب جامعه ایران، آمادگی حکمرانی خوب را با مفاهیم جدید نداشت و سایه امام گرامی بود که همه چیز را تحت

تاثیر شخصیت کاریزمای وی قرار می‌داد. لذا حزب که یکی از شاخصه‌های حکمرانی خوب است، حتی به‌شکل حزب جمهوری اسلامی نیز، جا نیفتاد و پس از مدتی تعطیل شد. می‌بینیم که این حزب در سال ۱۳۶۷ به دلیل عدم وجود زمینه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی لازم، منحل گردید. هاشمی رفسنجانی از طرف شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی طی نامه‌ای به رهبری درخواست موافقت با انحلال حزب را می‌نماید. آنها علل این درخواست را "عدم نیاز، با توجه به استقرار حاکمیت. ایجاد اختلاف نظر و دودستگی و از بین بردن وحدت و انسجام ملت در اداره کشور، خنثی کردن تاثیرات یکدیگر در اداره کشور وسیله نیروهای فعال در رقابت‌های درون حزبی". لذا همانطور که گفتیم، نه اصل تشکیل حزب جمهوری اسلامی منطبق با معیارهای متداول و تعاریف اندیشمندان در نظام حزبی و نیز عرف نظام‌های حزبی متداول، بوده است و نه فعالیت آن، بلکه همگی حاکی از عدم وجود زمینه لازم برای تشکیل حزب در جامعه آن روز ایران بوده و در تشکیل آن، بیشتر نگاه شرقی و کمونیستی (تک حزبی) موثر بوده است. "با همه این اوصاف، شخص هاشمی که در آن زمان خود، از ارکان حکومت بودند و سعی در عملکرد فرا جناحی نسبت به سایرین داشتند، جامعه را نیز در حد و اندازه و رشد لازم برای تحمل انشعاب‌های استراتژیک و تقابل‌های حزبی نمی‌دیدند." (لاهوری ۱۳۹۱: ۳۶ و ۳۵)

- هاشمی و جبران مافات در حزب: پس از انقلاب اسلامی ایران و در حالیکه هنوز قانون احزاب تصویب نشده بود، اکثر گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی و یا مسلح فعال در دوران ۴۲ تا ۵۷ تجدید سازمان یافته و شروع به فعالیت کردند. تعدادی از آنها در طمع قدرت، دست به مبارزه مسلحانه علیه جمهوری نوپا زدند و یا ارتباط جاسوسی و براندازی علیه کشور با سایر کشورها برقرار نمودند، تا اینکه اولین قانون احزاب در جمهوری اسلامی، در هفتم شهریور ماه ۱۳۶۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. (هاشمی، ۱۳۶۰: ۲) و براساس آن، تعدادی از احزاب و سازمان‌ها که در چارچوب این قانون قرار نمی‌گرفتند، از صحنه سیاسی لااقل به-شکل علنی خارج شدند. آنچه باقی ماند، عبارت بود از: حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (متشکل از گروه‌های کوچک مسلح قبل از انقلاب)، حزب مؤتلفه اسلامی، جامعه روحانیت مبارز که بعداً مجمع روحانیون مبارز از آن جدا شد، حزب اسلامی کار و ... که اینها در نقش حزب در اداره کشور تاثیر چندانی نداشتند، لکن اعضای شاخص آنها به دلیل نفوذ در حکومت و هم از جایگاه شخصیت حقیقی و نه حزبی، در اداره کشور، دخیل بودند. در سال ۱۳۷۴ که هاشمی از طرفی احساس می‌کرد زیر بنای سازندگی در کشور شکل گرفته است و جامعه نیز زمینه لازم برای مشارکت مدنی در اداره کشور را پیدا کرده است و از طرف دیگر کم

کم خطر انحصارطلبی در گروه‌ها و افراد خودنمایی می‌نمود، او که عضو و از موسسین جامعه روحانیت مبارز بود، تصمیم گرفت در آستانه انتخابات مجلس پنجم، همراه با تعداد ۱۶ نفر از اعضای دولت و مسئولین اجرایی کشور، تحت عنوان جمعی از کارگزاران سازندگی، لیستی را از کاندیداهای سراسر کشور، تهیه و مورد حمایت قرار دهند. جناح راست که این اقدام را دخالت قوه مجریه در قوه مقننه می‌دانست، تهدید به استیضاح این وزیران و حتی طرح عدم کفایت رئیس جمهور نمودند که در آن موقع با نظر رهبری مبنی بر عدم حضور وزیران در این جمع، مشکل تمام شد و با حذف ده نفر از وزیران، تعداد این جمع به پنج نفر معاون وزیر و یک نفر شهردار تهران رسید. لیست مذکور در انتخابات مجلس پنجم بیشترین اقبال را نسبت به لیست مقابل که مربوط به جامعه روحانیت مبارز و اصولگرایان که در آن زمان "راست" نامیده می‌شدند، داشت. همین حرکت باعث شد، احزاب و گروه‌های دیگر نیز، به فکر کارحزبی-انتخاباتی بیفتند. روحانیت مبارز هم در مقابل لیست کارگزاران، لیست دیگری تهیه و از آن اعلام پشتیبانی نمودند. این انتخابات به یکی از پرشورترین انتخابات مجلس در بعد از انقلاب گردید و با شرکت ۷۱ درصد واجدین شرایط رای دادن، رتبه اول را تا امروز در مشارکت مردم کسب نمود. پس از آن در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ همه گروه‌های چپ سنتی و جدید، شامل روحانیون مبارز و ۱۷ گروه و حزب دیگر، تحت عنوان ائتلاف گروه‌های هیجده گانه در انتخابات فعالیت کردند. فعال شدن احزاب در آن انتخابات و پس از آن نیز در انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ که احزاب و گروه‌ها عیناً با همان عناوین در انتخابات شرکت و از کاندیداهای خود حمایت کردند، منجر به تشکیل دوجبهه سیاسی در انتخابات پنجمین دوره ریاست جمهوری، تحت عنوان گروه‌های هجده گانه که کارگزاران سازندگی نیز در میان آنها بود و جناح مقابل نیز تحت عنوان اصولگرایان، گردید. این دو جبهه هرکدام به‌صورت جداگانه، لیستی را ارائه و احزاب برای اولین بار در کشور، با آنکه حامل یک استاندارد حزبی نبودند، در انتخابات، حرکتی واقعاً حزبی، انجام دادند و مبتکر اصلی این حرکت هاشمی بود. در انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ماه ۱۳۷۶ کاندیدای گروه‌های هجده گانه به‌نام محمد خاتمی با ۲۰/۱۳۸/۷۸۴ رای در مقابل کاندیدای مقابل به‌نام ناطق نوری با ۷/۲۴۸/۳۱۷ رای به پیروزی بزرگی دست یافت. پس از آن به گروه‌های هجده گانه که با نام گروه‌های دوم خردادی معروف بودند، عنوان "اصلاح طلب" اطلاق شد و جناح مقابل که راست سنتی نامیده می‌شدند به "اصولگرا" شهرت یافتند. اگر چه تحزب هم در همان موقع و هم در حال حاضر با مشکلات عدیده‌ای در کشور روبروست، اما می‌توان این دو انتخابات را، آغاز یک حرکت واقعی حزبی در

بعد از انقلاب قلمداد کرد. پس از آن همواره دو لیست ارائه می‌گردید یکی اصلاح طلبان و دیگری اصولگرایان. فاطمه هاشمی در مصاحبه با روزنامه اعتماد مورخه ۹۸/۴/۱۲ در صفحه سیاست می‌گوید: "اصلاح طلبی از تفکر آقای هاشمی سر بیرون آورد و با کارگزاران سازندگی ادامه یافت. زمانی که ایشان برای سازندگی آمدند، یک اصولگرای اصلاح طلب عملگرا توصیف می‌شدند." (هاشمی، ۱۳۹۸)

- هاشمی، استقلال احزاب و سلامت آنها: از طرفی پاره‌ای از اندیشمندان حوزه علوم انسانی هشدارهایی را احزاب اعلام می‌دارند که در صورت عدم دقت کافی در سیستم حزبی ممکن است دچار کشور گردد. رنه رمون در مقدمه کتاب جامعه شناسی احزاب، نوشته رابرت میشل (میخلر) ترجمه نقیب زاده می‌گوید: "وی (میشل) بانبوهی از مثالها نشان می‌دهد که چگونه رهبری ماشین‌های بزرگ سیاسی به تدریج به انحصار یک طبقه حرفه‌ای در می‌آید که خود از اعضای فعال حزب، خلع ید به عمل می‌آورند. آنچه وجود این طبقه را اجتناب ناپذیر می‌گرداند، شناخت و تجربیات آنهاست. آگاهی این طبقه به فنون داخلی حزب و مهارتش در استفاده از قواعد، او را از واژگون شدن به وسیله اکثریت مصون می‌دارد و بدینسان این طبقه به تغییر ناپذیری تقریباً مطلق دست می‌یابد. جایگزینی اعضای این طبقه فقط بر اثر کهولت پیش می‌آید و جایگزینی نسلی بوسیله نسل دیگر در این مورد کم اتفاق می‌افتد. تمرکز اداری، تمام ابتکاراتی که می‌تواند از پایین سرچشمه گیرد را در نطفه خفه می‌کند. رهبران حاکم در نهایت موفق می‌شوند، جریان‌های حاد مخالف را یا از طریق جذب سردمداران آنها یا از طریق اخراج و طرد آنها از بین ببرند. بدین نحو امکان هرگونه نوآوری عمومی همچون تجدید سازمان از اصل منتفی است. دموکراسی که به معنای مشارکت عموم در امر رهبری است. بدینسان در درون احزاب از تحقق باز می‌ماند احزابی که در آغاز خود را انقلابی معرفی می‌کنند به جای آنکه به صورت ابزار تغییرات کلی در جامعه باقی بمانند به سوی "نو دولتی" شدن ره می‌سپارند. آنها کم کم جذب رژیم شده و به صورت سازمانی مخالف در قالب قانون اساسی در می‌آیند." (میشل، نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۸) در چنین حالتی حزب همچون حکومت‌های دیکتاتوری وسیله‌ای در اختیار دولت و یا حاکمیت قرار می‌گیرد. از طرف دیگر باید توجه کرد که آیا حزب دولت تشکیل می‌دهد یا دولت حزب را. اگر چه برای گام اول، دخالت هاشمی و اعضای کابینه نه به عنوان رئیس جمهور، یا وزیر، بلکه با عنوان شخصیت حقیقی‌شان با هزینه غیردولتی برای ایجاد یک حرکت واقعا حزبی به عنوان جهش تاریخی در شرایط آن زمان لازم بود، اما طبیعی است که اگر احزاب و فعالیت‌های حزبی در سلطه حکومت و یا دولت باشد باز،

حزب دولتی، یک حزب دست نشانده و تشریفاتی خواهد بود. اینکه در کشورهایی حزب، دولت تشکیل دهد یک روال است، اما حزب عامل حاکمیت باشد، خلاف اهداف مردم سالاری و دموکراسی رقم خواهد خورد. باید احزاب دارای استقلال باشند و نه تنها تحت سلطه دولت نباشند، بلکه خود دولت تشکیل دهند و بردولت ناظر باشند. البته حرکتی که هاشمی و اعضای کابینه و تعدادی از نزدیکانش انجام دادند، نه از موضع ریاست جمهوری و کابینه و دولت، بلکه از جایگاه شخصیت حقیقی خود بود و از نام و امکانات غیردولتی استفاده کردند. در کشورهایی مانند انگلیس یا آلمان، احزابی که در انتخابات پیروز می‌شوند دولت تشکیل می‌دهند. احزاب، در این کشورها، مستقلاً، دارای منابع مالی خوبی هستند و پس از تشکیل دولت نیز، نیازی به استفاده رانتی از امکانات دولت، برای توسعه حزب خود ندارند و نمی‌توانند هم از رانت و امکانات دولتی برای حزب خود استفاده نمایند. البته در آمریکا حتی کمک‌های مردمی و یا موسسات کمک کننده به احزاب نیز محدودیت دارند و میزان کمکی که هر حزب می‌تواند جذب کند نیز دارای محدودیت و ضابطه است. در کشورهای توسعه یافته، نظام حزبی و قوانین و چارچوب- هایش، تعریف شده و جا افتاده است و اولاً پرداخت مالیات در زندگی مردم جای مشخص و پررنگی دارد، ثانیاً امکان نظارت مردم فراهم است و همه مردم حساسیت لازم برای نظارت، بر عملکرد دولت‌ها را داشته و با استفاده از "حق انتقاد مردم و پاسخگویی مسئولان" بر هزینه کرد دولت‌ها، نظارت می‌نمایند. برای نمونه: وزیر بهداشت آمریکا در دولت ترامپ به‌خاطر استفاده از هواپیمای اختصاصی در سفرهای کاری و اعتراض رسانه‌ها مجبور به استعفا شد (جامعه خبری الف ۱۳۹۸/۷/۹) و فرانسوا دو روزی وزیر محیط زیست فرانسه که نفر دوم بعد از مکران بود، به‌خاطر سفارش شام اشرافی برای خود و همسرش باهزینه شخصی در یک رستوران، برای استعفا تحت فشار افکار عمومی قرار گرفت و استعفا داد. (خبر آنلاین ۸۹/۸/۹)

احزاب غالب، که دولت را هم در دست دارند، با توجه به سیستم‌های نظارتی و نظارت مردمی که مالیات می‌پردازند و به هزینه‌ها حساس هستند، حتی اگر بخواهند، قادر به اعمال رانت، به‌نفع حزب خود نمی‌باشند و اصولاً احزاب هم، وابسته به دولت نبوده، بلکه خود، دولت تشکیل می‌دهند. اما در کشور ما که قانون خاص خود را دارد فعلاً نه احزاب، جان این را دارند که دولت تشکیل دهند و نه در نظام کشور، چنین جایگاهی برای احزاب تعریف شده است. اگر چه در حال حاضر جایگاه احزاب کمی پررنگ‌تر از قبل گردیده ولی باز هم سایه شورای نگهبان استصوابی، افراد ذی نفوذ، میدان را آنچنان که در کشورهای غربی است به احزاب نمی‌دهند و این موضوع هرچه به عقب تر برگردیم غلیظ‌تر می‌شود.

هاشمی در دیدار با شورای مرکزی احزاب ۸۰/۱۲/۷ در مورد استقلال احزاب از حکومت و اینکه حزب نباید در دست حکومت باشد و باید آزاد از حکومت، بتواند بر حکومت تاثیرگذار گردد و دولت تشکیل دهد اظهار می‌دارد: "مساله دوم که شما اینجا مطرح می‌کنید، امور مالی است. الان امور مالی بسیار مهم شده است ... احزاب نمی‌توانند خودشان را اداره کنند و واقعا حزب باشند و به نیروها و کارشناسان و نشریات و غیره حقوق بدهند. چون هزینه زیادی دارد. این کارها پول می‌خواهد. یا باید متکی به شهریه‌ی جزئی بچه‌های حزب باشید. نوعا" انسان-هایی که در ایران در حزب می‌آیند، انسان‌های پولداری نیستند. این واقعا" احتیاج به راه دارد اینکه دولت بخواهد بدهد، راه نهایی حزب داشتن نمی‌شود. یک قانون است. این مجلس به تحزب علاقه دارد و پول می‌دهد. مجلس دیگری که آمد، این بودجه را قطع می‌کند یا شرط می‌گذارد. یعنی در مجلس قانونی را می‌گذارند که مثلا اگر این پول را دادیم، شرطش این است. البته در همه جا به احزاب کمک می‌کنند. ولی حیات حزب نباید به این کمک بند باشد. بالاخره حزب مردم را آموزش می‌دهد و خدماتی به جامعه می‌کند و دولت هم به اندازه کمک می‌کند. اما اگر فردا احزابی تشکیل شوند که مجلس را تهدید کنند. یعنی مجلس احساس کند که این حزب، نمایندگان را از میدان بیرون می‌کند، معلوم نیست که پول بدهد. لذا یکی از کارهای مهم شما- اگر می‌توانید- این است که بحث کارشناسی و مطالعه کنید که در نظام-های گوناگون چگونه احزاب اداره می‌شوند و مسایل مالی احزاب چگونه حل می‌شود. این حرفهای مبنایی است که برای آینده لازم دارید." حتی در مورد حزب جمهوری اسلامی که اولین تجربه تحزب در شرایط خاص اول انقلاب بود ایشان می‌گوید: "البته برخی‌ها پیشنهاد می‌کردند چون همه کارهای حزب در خدمت دولت و انقلاب است، حقش این است که از بودجه تبلیغاتی دولت استفاده شود اما ما این را صحیح ندانستیم". (بشیری، ۱۳۹۶: ۴۰۱)

هاشمی شرایط جامعه را در دهه اول انقلاب پس از تجربه حزب جمهوری اسلامی، مستعد برای ایجاد تحزب نمی‌دید. لکن از آغاز نیمه دوم از دهه دوم با توجه به تثبیت اوضاع سیاسی و برنامه‌ریزی لازم، برای سازندگی دوران پس از جنگ، به‌نظر می‌رسد ایشان هر چه دایره خودی‌ها در کشور تنگتر می‌شود و قدرت متمرکزتر می‌گردد، ضرورت تحزب را برای اداره کشور بیشتر احساس می‌کند. ورود احزاب را برای جلوگیری از گسترش تمرکز قدرت لازم می‌دید و به همین جهت در دوره دوم ریاست جمهوری خود در کنار آزادسازی بازار که زمینه جهانی داشت، عدم تمرکز سیستم اداری را آغاز نمود و ابتکار دخالت و فعالیت احزاب در انتخابات سال ۱۳۷۴ را با تشویق گروهی به‌نام "جمعی از کارگزاران سازندگی" به خود اختصاص داد و پس

از آن نیز خود در همین جهت کمک می‌کرد و قدم برمیداشت. با توجه به آزادی سیاسی و مطبوعات بین سالهای ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ و پس از آن رشد حساسیت نهادهای امنیتی از ۸۴ تا ۸۸ و تا ۹۲" وی در ۸۸/۲/۳ در دیدار با شورای مرکزی خانه احزاب می‌گوید: "با حساب و با تفکر در مسائل سیاسی و تجربه تاریخی و منافع دینی عمیقاً معتقدم که چاره‌ای برای حسن اداره کشور جز تحزب وجود ندارد. باید تشکیلاتی وجود داشته باشد تا نیروی‌هایی که هم فکر هستند، به هم نزدیک باشند و برنامه ریزی، بحث، مطالعه و تحقیق کنند. راهکارهای بهتر را انتخاب کنند. راهکارهای دیگران را نقادی کنند و اگر هم مردم آنها را انتخاب کردند مسئولیت را به عهده بگیرند". (هاشمی، ۱۳۸۸)

- رابطه تحزب و انتخابات در نگاه هاشمی: هاشمی بیعت مردم و یا سران قبایل با فرمانروا را، نوعی تحزب در قدیم می‌داند. وی در این رابطه در ۸۹/۱۰/۲۵ در مصاحبه با هفته نامه مثلث می‌گوید: "از انتخابات شروع می‌کنم که در دنیای معاصر و از یکی دوقرن اخیر از آن به عنوان مظهر دموکراسی یاد می‌کنند و غربی‌ها خیلی روی آن مانور تبلیغاتی می‌دهند و آن را ابتکار خویش می‌دانند در حالی که اسلام از نخستین سالهای پس از ظهور، پدیده انتخابات را با عنوان "بیعت" داشت که هم جنبه فردی داشت و هم جنبه جمعی. در جنبه فردی، تک افراد با حضور در اماکن عمومی که آن زمان بیشتر مساجد و قبل از رسول اکرم (ص) خانه بزرگان قریش بود، با بزرگان اسلام بیعت می‌کردند و در جنبه جمعی نیز سران قبایل بیعت می‌کردند و همه اعضای آن قبیله به پیروی از رئیس خویش ملزم به رعایت بیعت بودند. شاید حمایت‌های احزاب از یک شخص و پیروی اعضای آن حزب از تصمیم جمعی، نوع پیشرفته بیعت سران قبایل باشد. به هر حال الان انتخابات اجتناب ناپذیر است و جمهوری اسلامی هم از نخستین روزهای پس از پیروزی، همه تصمیمات خویش در خصوص نوع حکومت، قانون اساسی، رئیس جمهوری، شوراها، مجلس شورای اسلامی را به شکل مستقیم و انتخاب رهبر را به شکل غیر مستقیم و از طریق مجلس خبرگان با رای مردم می‌گیرد." (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۰/۲۵)

هاشمی در این سخنرانی هم به نوعی از انتخابات و نیز چیزی شبیه تحزب در صدر اسلام قائل بوده بعلاوه اینکه اصل رهبری در اسلام را مبتنی بر انتخابات مستقیم یا غیر مستقیم مردم می‌داند. علاوه بر اعلام ضرورت اصل تحزب، ایشان بر اقدام درست و برداشت صحیح از رفتار حزبی و عملکرد علمی تحزب از همان روزهای اول انقلاب که قرار بود تحزب با هیئت و شکل علمی درست آن، وارد صحنه شود حساسیت داشت و اینکه شروع غلط و یا نادرست آن می-

تواند ضربه‌ای عمیق بر آثار حزب در دموکراسی بجا بگذارد به نحوی که تماماً آثارش نه تنها مفید نباشد بلکه اعتماد عمومی را هم خدشه دار نماید. کما اینکه پس از چهل سال اینک کم کم بی اعتمادی مردم به احزاب نیز خود می‌نمایاند. وی در همان سخنرانی در این مورد می‌گوید: "آن روزی که ما حزب جمهوری اسلامی را اعلان کردیم، دو روز بعدش یکی از این دانشمندی‌های روانشناس و جامعه‌شناس ایران شب به من تلفن کرد و گفت: - البته او جزء حزب ما نیست، ولی شاید از نظر فکری به ما نزدیک باشد - این کاری که شما کردید، اگر درست انجام بدهید، از اصل انقلاب مهمتر است؛ یعنی از اصل پیرویتان این کار مهمتر است. وی باز هم اضافه کرد: با توجه به تجربه تاریخی که من دارم، اگر بد عمل کنید و خوب نتوانید از آب در بیاورید، کار بسیار بدی می‌شود. چون زمینه حزب را در جامعه خراب می‌کند و این آمادگی که در مردم هست، از دست می‌رود. راست هم می‌گفت، نصیحت می‌کرد."

نتیجه‌گیری

هاشمی در قبل از انقلاب تا آنجا که مقدور بوده، تشکیلاتی عمل می‌کرده است. به دلیل تشریفاتی بودن احزاب در قبل از انقلاب، کار حزبی را در آن رژیم قبول نداشته لیکن اساس حزب را باور داشته است. کما اینکه علیرغم عدم باور امام خمینی^(۶) به حزب، اما هاشمی ایشان را به تشکیل حزب جمهوری اسلامی متقاعد می‌کند تا آنجا که وی کمک مالی نیز به حزب می‌نماید. اما به دلایل مختلف از جمله عدم وجود رشد و زمینه لازم در جامعه و متولیان جامعه، آن حزب تعطیل گردید. ایشان برای سوق دادن سیستم اداره کشور از فردگرایی به قانون‌گرایی و حاکمیت قانون صاحب اندیشه بوده و تلاش می‌کرده است. اما اینکه اندیشه‌های وی در مورد اداره کشور تاجه میزان محقق شد و چقدر امکان تحقق نیافت و یا وسیله خودایشان به دلایل مصلحتی، سانسور شد، فرع موضوع ما است. هاشمی در تاریخ پس از انقلاب متناسب با کشش جامعه، تمهیدات لازم را در زمینه تقویت حزب در راستای مشارکت مردم در حکومت به عمل آورده است که البته از سال ۱۳۸۸ به بعد که کشور دچار نقیصه‌های بزرگتری در این زمینه‌ها گردید، موضع ایشان در زمینه حزب برای مردم به صورت شفاف‌تر قابل لمس بود. می‌توان گفت که "اساس دیدگاه آیت الله هاشمی در باب ضرورت و اهمیت نظام حزبی، ثبات و استمرار داشته ولی در خصوص چگونگی تحقق نظام حزبی در جامعه ایران متناسب با شرایط اجتماعی و اقتضائات زمانه منعطف بوده و تحولاتی داشته است. از نظر او حزب، افراد را، براساس باورها و سلايق سیاسی- اقتصادی و مدیریتی، گردهم جمع‌آوری و سازماندهی می‌کند، تا از طریق انتخابات، بتواند آنها را در اداره کشور براساس همان باورها و سلايق دخیل نماید.

منابع فارسی

کتب

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۷)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه فیروزمن و شمس آوری و شانه چی، نشر مرکز
- بشیری، عباس (۱۳۹۳)، روزهای پایداری، تهران، نشر معارف
- بهار، محمدتقی (۱۳۶۳)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد یک، تهران، نشر امیرکبیر
- راثین، اسماعیل (۱۳۵۷)، فراموشخانه و فراماسوئری در ایران، جلد ۱، چاپ ۳، تهران، نشر امیرکبیر
- رنه، رمون (۱۳۸۱)، جامعه شناسی احزاب، نوشته رابرت میشل (میخلر)، ترجمه نقیب‌زاده، بی جا
- زیبا کلام، صادق (۱۳۸۷)، هاشمی بدون روتوش، تهران، نشر روزنه
- لاهوتی، علی (۱۳۹۱)، بازسازی و سازندگی (خاطرات هاشمی در سال ۱۳۶۸)، تهران، نشر معارف، چاپ اول
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰)، تحولات سیاسی اجتماعی ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷، چاپ اول، تهران، نشر روزنه
- مظفری، آیت (۱۳۸۷)، جریان‌شناسی سیاسی ایران معاصر، قم، زمزم هدایت، چاپ سوم
- هاشمی، محسن (۱۳۷۶)، دوران مبارزه، چاپ اول، جلد اول، تهران، نشر معارف انقلاب
- (۱۳۶۰)، قانون فعالیت احزاب، تهران، انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس

مقالات

- الهه کولایی، یوسف مزارعی (۱۳۹۵)، نو سازی و تحزب (مطالعه‌ی موردی: دولت هاشمی رفسنجانی)، نشریه سیاست دوره ۴۶، شماره ۲، تابستان
- شکوری، معادیخواه (۱۳۷۸)، تحزب و جمهوری اسلامی از نگاه آیت الله هاشمی، مجله یاد، شماره‌های ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۰)، فهرست تفصیلی سخنرانی‌های مجمع تشخیص مصلحت نظام، سه ماهه زمستان، تهران
- (۱۳۸۸)، فهرست تفصیلی سخنرانی‌های مجمع تشخیص مصلحت نظام، سه ماهه زمستان، تهران
- (۱۳۸۹)، فهرست تفصیلی سخنرانی‌های مجمع تشخیص مصلحت نظام، سه ماهه پاییز،

تهران

- هاشمی، اکبر (۱۳۵۹)، سخنرانی مسجد هرنندی، تارنمای مرکز اسناد

English Resources

Books

Articles

- Anthony, Downs, (1957), **An Economic Theory of Democracy** (New York: Harper
- Edmund, Burke, (1770), **Thoughts on the Cause of the Present Discontents**, in Paul Langford, ed, *The Writings and Speeches of Edmund Burke* (Oxford: Clarendon Press, 1981)
- Leon D. Epstein, (1980), **Political Parties in Western Democracies** (New Brunswick, NJ: Transaction Books)
- Ronald Reagan (1984), Hugh Sidey, **A Conversation with Reagan**, Time, September 3
- Schlesinger, Joseph A (1991), **Political Parties and the Winning of Office**, (Ann Arbor: University of Michigan Press)

Site

- Claire Breay and Julian Harrison, (2014), & Souza, Dinesh and Molen, Gerald, theme: Medieval Origins, Magna Carta: an introduction, <https://www.bl.uk/magna-carta/articles>

